



استاد محمد شجاعی

## «علم» به معنی کسب دانش، و «معرفت» به معنی «شدن» و «شبیهِ شدن» است

«علم» یعنی چیزی را یاد می‌گیریم و علم آن را کسب می‌کنیم، ولی هنوز به «شدن» یا «شبیهِ شدن» در خصوص چیزی «که یاد گرفته ایم، نرسیده ایم. اما «معرفت» یعنی شدن و رسیدن عملی و شهودی و «شبیهِ شدن» به آن چه که علمش را یاد گرفته ایم

مثلاً بعضی‌ها می‌گویند ما به کلاس معرفت نفس رفتیم و آن را یاد گرفتیم؛ رفتیم مثلاً 3 سال کلاس معرفت نفس رفتیم؛ روان‌شناسی خواندیم؛ رفتیم سر کلاس زیارت عاشورا؛ یا بنده الآن 200 جلسه است که زیارت عاشورا می‌گویم؛ کسی می‌گوید: رفتیم 200 ساعت شرح زیارت عاشورا یاد گرفتیم. همه اینها درس و علم است؛ اما معرفت نیست؛ یادتان باشد، اینها علم است

علم یعنی آگاهی، اطلاعات اولیه، یعنی فرمول ها را یاد گرفتن؛ اینها علم است؛ شما می روید یاد می گیرید؛ می روید تفسیر و عرفان می خوانید؛ این هم علم است، اما معرفت نیست. پس معرفت چیست؟ معرفت «شدن» است. خودش و نفسش شدن است.

### هر عالمی ضرورتاً به علمش عمل نمی کند؛ علم وسیله است و نه هدف نهایی که شدن است

علم فقط وسیله است. این طور نیست که تصور کنیم هر کس هر علمی را آموخته است، حتماً به علم خود نیز عمل می کند. و نه غایت. هدف نهایی یا غایت کار و زندگی ما «شدن» است.

آقایی به من می گفت در دانشگاه یک استاد عرفانی داریم که نماز نمی خواند. گفتم او خوب است که فقط نماز نمی خواند؛ ما استاد عرفان می شناختیم در دانشگاه که علاوه بر این که نماز نمی خواند، مشروب هم می خورد. او علم عرفان را بلد است؛ اما عارف نیست. این فرد دارای علم عرفان است؛ یعنی می تواند بگوید: عرفان معنایش این است؛ این تاریخچه ی عرفان است؛ عرفا این ها بوده اند؛ نظریاتشان در عرفان این بوده است؛

عرفان نظری این است؛ نفس این است؛ عرفان عملی این است؛ این ها می شود اطلاعات. یعنی شما می آید سر کلاس و اطلاعات یاد می گیرید. می روید حوزه ی علمیه و اطلاعات یاد می گیرید؛ می روید حوزه 50 سال اطاعات جذب می کنید؛ می روید دانشگاه، اطلاعات یاد می گیرید؛ می روید خارج از کشور، اطلاعات یاد می گیرید؛ انسان مطالعه می کند و اطلاعات کسب می کند و چیزهایی را یاد می گیرد. این وظیفه است. یعنی علم آموزی را عقل و شعور ما به ما می گوید؛ هم فطرتاً و هم خدا دستور داده؛ معصومین هم واجب کرده اند که هر کس اگر بخواهد هر کاری انجام دهد، بدون علم، امکان انجام صحیح کارها وجود ندارد.

پس باید حتماً علم کسب کنید. زیرا برای اقدام به هر کاری، اول اطلاعات لازم است؛ کسب اطلاعات واجب است و ما باید اطلاعات کسب کنیم. اما اطلاعات غایت ما نیست. این که کسی بگوید استاد شوم، درس بدهم، کتاب بنویسم، جایزه بگیرم، از من تجلیل کنند، مثلاً بتوانم قرآن را تفسیر کنم. اینها برای انسان غایت و هدف نهایی نیست. غایت «شدن» من است. یعنی من باید بشوم. شبیه بشوم. شبیه شدن یعنی اسم حق تعالی در من تجلی پیدا کند.

یک وقت است که من می روم کلاس و دوره ی اسماء الله یا دوره ی شرح جامعه ی کبیره یا دوره ی جوشن کبیر را آموزش می بینم. یعنی در خدمت یک استاد دوره می بینم و با علم الاسماء آشنا می شوم. وقتی آشنا شدم، تا اینجا فقط می شود علم؛

اما «معرفت» یعنی شدن. این شدن خیلی مهم است. پس هدف خلقت این است که آن اسم در من تجلی پیدا کند و من مثل خدا شوم

حالا من کلاس و دوره ی مهرورزی هم می بینم؛ مهرورزی را هم یاد می گیرم؛ می روم کلاس و بحث غضب را یاد می گیرم؛ اما اگر عملاً نتوانم جلوی غضبم را بگیرم، عملاً نتوانم مهرورز باشم؛ در این جا هنوز، «شدن» اتفاق نیفتاده است؛ یعنی علمش را دارم؛ اطلاعاتش را دارم؛ می توانم فرمولش را بگویم؛ اما عمل چیز دیگری است